

منشکر ۵۶

حزب کمونیست کارگری - حکمیتست

۱۲ آذر ۱۳۸۹
۳ دسامبر ۲۰۱۰

فاتح شیخ
ویکیلیکس و حقیقت

جنرال ویکیلیکس هم عالمی دارد. گویا بیلماسی مخفی بورژوازی، رسوایی "جدید" ببار آورده است. حقیقت چیست؟ حقیقت خود اولین قربانی این غوغاست. با انتشار مجموعه دیگری از اسناد بیلماتیکی توسط ویکیلیکس WikiLeaks بار دیگر گوشه کوچکی از پرده بالا رفته و سر خونین میلیونها منوسا جلو دید همه قرار گرفته است. و دیکتاتوری طبقه سرمایه دار تحمل همین قدر بالا رفتن پرده بیلماسی مخفی اش را ندارد. همه جا دارند با همه وسائل دم دست خفه اش میکنند، حالا که راه دست تکلیب و تعقیب قانونی ندارند، از محدودیتهای فراقانونی تا هشدار امنیتی تا مار مرده نصایح اخلاقی و ضوابط ادیتوری ژورنالیستی و غیره و غیره پیش پایش پرت میکنند.

تازه بیلماسی مخفی انگشت کوچک جنایات نظام سرمایه و دولتهای حامی آن است. حتی جنگهایشان که بیلماسی فقط بخشی از آنهاست، اینه تمام قد کل جنایات این نظام نیستند. هیچ ویکیلیکسی، هیچ هیومن رایت واچ و امنستی انترنشنالی پرده از آنچه روز و شب بر سر طبقه پرجمعیت کارگران جهان و کودکانشان میاید بر نمیدارند و گوشه هرچند کوچکی از پشت پرده جنایات وارد بر این طبقه را نشان نمیدهند. چراکه پشت پرده، همان استثمار فراگیر و جهانی کار مزدی

صفحه ۴

رحمان حسین زاده

۱۶ آذر امسال و چپ دانشگاه نه به اعتصاب عمومی سبز و تحکیم وحدت

دولت سیاه جمهوری اسلامی و بسیج دانشجویی آن تنها نیروهایی نیستند که قصد کرده اند، تحرک دانشجویان در شانزدهم آذر امسال را کنترل کنند.

تشکیلات خارج حزب حکمیتست مقاومت شما شور انگیز است پیام به دانشجویان مبارز بریتانیا

رفقای عزیز
چند هفته گذشته مردم بریتانیا و اروپا شاهد به میدان آمدن صف متحد دهها هزار نفره شما دانشجویان در لندن، منچستر، کاردیف، گلاسگو، برایتین، برمنگهام، لیدز و سایر شهرهای بریتانیا در اعتراض به تعرض دولت ائتلافی محافظه کاران و لیبرال دمکراتها بود. صفی که بیانگر تمایلات قلبی و مطالبه میلیونها خانواده کارکن و زحمتکش بریتانیا در تقابل با تعرض افسار گسیخته راست ارتجاعی حاکم به سطح معیشت اکثریت عظیم مردم است.

کاردیف، گلاسگو، برایتین، برمنگهام، لیدز و سایر شهرهای بریتانیا در اعتراض به تعرض دولت ائتلافی محافظه کاران و لیبرال دمکراتها بود. صفی که بیانگر تمایلات قلبی و مطالبه میلیونها خانواده کارکن و زحمتکش بریتانیا در تقابل با تعرض افسار گسیخته راست ارتجاعی حاکم به سطح معیشت اکثریت عظیم مردم است.

اسد گلچینی

کومه له و معضل "منتقدین کمونیست"

اعلام موجودیت "منتقدین کمونیست" و برخورد رسمی و غیر رسمی کومه له به آن نشانگر واقعیات بنیادی تری در مورد این سازمان است.

سازمان کومه له و تشکیلات حزب کمونیست آن به اعتبار گذشته ای کمونیستی هنوز هم مورد توجه کمونیستها و کارگران در کردستان است. اما هر تحول سیاسی و اجتماعی در ایران

آسوفتوحی

پرتغال، ۳ میلیون کارگر در اعتصاب

بزرگترین اعتصاب کارگری پرتغال با فراخوان اتحادیه های کارگری در چهارشنبه گذشته، این کشور را یکسر فلج کرد.

اعتصاب در مخالفت با طرحهای جدید این

کارگران جهان متحد شوید!



موسوی و تحکیم وحدت و انجمنهای اسلامی هم خیز برداشته اند، موج اعتراض و تفرق موجود در دانشگاههای ایران را با سیاست و تاکتیک خاص خود در مناسبت شانزدهم آذر تحت سیطره جنبش ارتجاعی سبز درآوردند. آنها نمیتوانند مانع تحرک و جنبش و جوش نسل جوان یاعی از جمهوری اسلامی و ستم و زور و تبعیض شوند. در فکر آنند اعتراض برحق علیه وضع موجود، علیه استثمار و نابرابری و بیعدالتی، علیه پادگانی شدن دانشگاه و پایمال شدن

صفحه ۲



به بهانه بحران اقتصادی و کمبود بودجه تعرض وسیعی را به زندگی مردم سازمان داده اند. معلوم نیست چرا حقوق نمایندگان پارلمان، هزینه های سرسام آور ازدواج پرنس و سفر پاپ، حقوق کلان خانواده سلطنتی، هزینه هنگفت لشکر کشی به افغانستان و دستگاه عریض و طویل جنگی و بوروکراسی دولتی را کم نمیکند؟ اما به ابتدائی ترین حق مردم مثل آموزش و طب رایگان، بیمه بیکاری، کمک هزینه مسکن و کمک به خانواده های کم در آمد تعرض میکنند. واقعا دیگر کوچکترین شکی باقی مانده که دولت حاکم نماینده اقلیتی مقخور و بورژوا

صفحه ۲

سعید آرمان سرنوشت محمد اشرفی در هاله ابهام

بورژوازی با وعدههای توخالی مردم را پای صندوق رای میبرند. اینان همه با هم از لیبر تا محافظه کار و لیبرال دمکراتها همگی علیرغم هر اختلافی با هم، علیه مردم و طبقه کارگر هستند و

صفحه ۴

واقعیات این سازمان را، بعنوان نماینده ناسیونالیسم چپ در کردستان، مانند هر جریان سیاسی دیگر تمام قد قابل رؤیت میکند.
تحولات سیاسی سال ۸۸ در ایران و عروج جنبش سبز، کومه له را هم با کمی تأخیر مانند اکثریت نیروهای به اصطلاح چپ و کمونیست، کم و بیش با خود همراه کرد، در سال ۸۶ جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی دانشجویان در دانشگاه های ایران این سازمان را به دامن نئو توده ای های آذرین و مقدم انداخت. پیش از آن صبر بخش دیگری از ناسیونالیستهای درون کومه له به لب رسید و عرض اندام کردند و خواستار تعیین تکلیف کومه له



دولت پرتغال صورت گرفت که با کاهش دستمزدها، افزایش مالیاتها، کاهش بیمه های اجتماعی و حمله به سطح معیشت طبقه کارگر و افشار محروم جامعه، راهی برای برون رفت از بحران اقتصادی، به قیمت استثمار و محرومیت بیشتر طبقه در پیش گرفته است. بعد از یونان اکنون نوبت به پرتغال و اسپانیا و ایرلند رسیده که دست به اتخاذ چنین قوانینی ببرند.

اعتصاب یکی از بزرگترین

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

۱۶ آذر امسال و چپ...

و محدودیت کنونی علیه قطب چپ پرستان موجود در دانشگاه را هم به دانشگاه، هیچ درجه از بستن کانالهای ابراز وجود علنی بر روی دانشجویان کمونیست و چپ نباید صف چپ و جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی دانشگاه را به محدود نگری و پراگماتیسمی سوق دهد که قطب نمای رادیکال و سوسیالیستی و آزادیخواهانه خود را از دست دهد و با توجیه "امکانگرایی" بيمورد و اینکه "چاره ای و امکان دیگری نبود" به نیروی نخبه "اعتصاب عمومی" جنبش سبز و تحکیم وحدت تبدیل شوند. در این رابطه به این نکات باید توجه کرد.

الف- اعتصاب عمومی طرفداران جنبش سبز نه تنها حاوی هیچ خواست و مطالبه و شعار مترقی و آزادیخواهانه نیست، برعکس درست نقطه مقابل خواسته ها و مطالبات و دستاوردهایی است که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب سالهای قبل در مبارزه پراقتدار خود در محیط دانشگاه تثبیت کردند و امثال تحکیم وحدت را به حاشیه رانند. نباید از سر محدودیتهای مقطعی به عقب گردی در غلطی که دستاوردهای صف آزادیخواه و برابری طلب را دود کند و به هوا ببرد. واضح است این اعتصاب محل حضور نیروی چپ و آزادیخواه دانشگاه نیست.

ب- یک وجه مهم سیاست فعال دانشجویان کمونیست در مناسبت ۱۶ آذر امسال اتفاقا تلاش مجدد و پیگیر برای منزوی کردن تحکیم وحدت و استراتژی "راهبردی" آن و سیاست و تاکتیکهای این جریان بورژوازی سبز و از جمله ماهیت و محتوای ضد آزادیخواهانه همین اعتصاب عمومی است. فعالین کمونیست دانشگاه و دانشجویان آزادیخواه میتوانند با فعالیتهای و تلاش پیگیر خود نقد اهداف ارتجاعی ناظر بر این اعتصاب را به میان توده دانشجویان مبارز منتقل کنند، خودآگاهی رادیکال و انقلابی نسل جوان را ارتقاء دهند و فعالیت و اقدامات و ابراز وجود دیگری را به دانشجویان پیشنهاد کنند.

ج- دانشجویان کمونیست و آزادیخواه نباید زیر فشار همه‌مه تاکتیک اعتصاب عمومی انجمن اسلامیها خود را بدهکار و زیر فشار حرکت آکسیونی یک جریان ضد مردمی و ضد آزادیخواهی بدانند. چند سال قبل و آنزمان که لازم بوده دانشجویان چپ و آزادیخواه و برابری طلب با تشخیص و ابتکار خود آکسیون و تحرک اقتضامیز لازم را سازمان دادند. جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیند، پرچم آزادیخواهانه و کمونیستی را برافراشتند و ملی مذهبی ها و لیبرالها و ناسیونالیستها و قوم

مقاومت شما شورانگیز...

ریاکاری و دروغگویی بخش لایتجزای ماهیت آنان است. این نه استثنا بلکه قاعده است. اینان هر چند سال یکبار مردم را با وعده های توخالی پای صندوق رای میبرند و به محض نتستن بر اریکه قدرت به سطح زندگی مان حمله میکنند و در جواب به اعتراض ما سگ و پلیس ضد شورش را به جانمان می اندازند.

دوستان!

جدال شما بخشی از جدالی است که اکثریت کارکن این جامعه با دولت و سیستم حاکم دارد. تصویر واقعی این است که در کنار بالابردن هزینه تحصیل، میلیونها نفر با خطر بیکاری روبرو هستند، بخش اعظم بیمه های درمانی را قطع میکنند، سطح کمک دولتی به خانواده های کم درآمد را پائین می آورند، مالیات را بالا میبرند، هزینه رفت و آمد را بالا میبرند، حقوق بخش اعظم مردم را تا سه سال آینده و مستقل از گرانی و تورمی که بوجود آورده اند ثابت نگه میدارند و بیشرمانه نام این تعرض وحشیانه را رفم و کمک به رشد اقتصاد جامعه میگذارند.

مهمتر از همه، نگاه کنید که چگونه تلاش میکنند تفرقه و شکاف بین مردم محروم جامعه بوجود آورند و برروی آن سرمایه گذاری میکنند تا بر برپایی مسابقه کاستن از حداقل مزایای زندگی و کار اکثریت مردم، بیمه بیکاری بگیرد را به جان حق معلولیت بگیرد، جوان بیکار را به جان سالمند بازنشسته، و شاغل را به جان بیکار و بخش های مختلف طبقه کارگر را در مقابل هم قرار دهند. تا به این ترتیب و با تکه پاره کردن صف متحد مردم محروم، موقعیت و ثروت خود را حفظ کنند.

همزمان!

شما در این جدال تنها نیستید، شما به حق نمایندگی اعتراض و خشم طبقه کارگر و اکثریت کارکن این جامعه را میکنید.

در این روزها جای اتحادیه های کارگری در حمایت از مبارزه شما خالی است. کارگران نمیتوانند نظاره گران خاموش این تعرض اولترا تاجریستی به کل دستاوردهای تاکتونی طبقه کارگر و بشریت مدرن در اروپا باشند. حضور طبقه کارگر در این جدال مانع از فرسایشی شدن اعتراضات خیابانی شما در این نبرد جدی و سرنوشت ساز خواهد شد.

حزب ما علیه این تعرض وحشیانه بورژوازی به سطح معیشت و افزایش هزینه های تحصیلی و کاهش بودجه مراکز علمی و دانشگاهی است و خود را در این نبرد طبقاتی با شما سهیم میداند.

زنده باد جمهوری سوسیالیستی

کومه له و محضل...

تکلیف کنند. البته ادامه حیات در در چنین موقعیتی مستلزم زبردستی و مهارت بالایی است که رهبری کومه له در آن استاد شده است. از همه چیزگرای کومه له فقط ادعای کمونیست بودن آن باقی مانده. این جریان چرا که به روال همیشگی ناز و کرشمه و چراغ سبزهایش برای جنبش های بورژوایی و ناسیونالیستی است و کمونیستهای منتقد درون تشکیلاتش را مانند همیشه و با گرو گرفتن امنیت و زندگیشان مورد تعرض قرار میدهد و انتقادات آنها را مانند همیشه تخطئه میکند. برخورد سرکوبگرانه به منتقدین کمونیست نوره اخیر در اردوگاه کومه له از جانب رهبری این سازمان به بهانه و ترفندی مختلف و تحت عنوان ادامه مبارزه ای که دارند توجیه میشود. طی بیست سال گذشته ما بارها شاهد برخورد های غیر سیاسی و تعرض به حرمت و زندگی کمونیستهای منتقد در درون این سازمان بوده ایم.

تفاوت منتقدین کمونیست درون کومه له در دوره اخیر با منتقدین کمونیست در دوره های گذشته در این است که این رفقا اختلافات سیاسی خود را با رهبری کومه له فرموله کرده و علنی آنرا اعلام کرده اند. این رفقا تصمیم درستی گرفتند و مجال ندادند که سرنوشت آنها مانند دیگر کمونیستهای منتقد درون کومه له بشود. دوره های گذشته رهبری کومه له با هر شوگرد و ترفندی این "بلاها" را از سر گذراند. منتقدین کمونیست دوره های گذشته خوشبختانه هستند و خود میتوانند داستان این مبارزه و کشمکش را برای آگاهی کمونیستها و کارگران بویژه در کردستان مستند کنند.

زدن برجسپ "نفوذی" به منتقدین کمونیست درون کومه له که گویا اینها اجبر شده احزاب کمونیست کارگری اند و یا نفوذی آنها هستند فرهنگ منحن رهبری کومه له و تشکیلات مانده اش در اردوگاه است. شاه کلید معجزه آسای "نفوذ" که معمولا برای نفوذی های رژیم بکار برده میشود بسوی این کمونیستها هم پرتاب میشود تا تصور یک نفوذی که برخورد با او معلوم است در ذهن جمعیت دهکده از رهبری و دبیرخانه اش تا حسابدار و انباردار و مسئول تاسیسات و تدارکات گنجانده شود. این شوگرد حداقل برای عقب نشاندن و ساکت کردن هر کمونیستی که جان و زندگی و امنیت و حرمتش در خطر باشد در اردوگاه و در کشوری مانند عراق و در منطقه کردستان آن که ایرانیان سیاسی بون دخالت این نوع احزاب قانونی، قادر به زندگی عادی

نیستند میتواند کافی باشد. سرپانگهداشتن این برج و باروی ناسیونالیستی و زندگی در شکاف دولتها و احزاب، این گونه برخورد به مخالفین سیاسی و بویژه کمونیستهای منتقد را برای رهبری کومه له و کادر مجربش توجیه کرده است! و این روش شناخته شده احزاب ناسیونالیست و نوع مجاهدینی در برخورد به هر منتقدی سبزاست. سیاست، تعلق و موضعگیری های همه این جریانها گواه این واقعیت است. آنچه در این میان مجزا است خط کمونیستی متمایز منصور حکمت و کمونیسم کارگری و وجود حزب حکمتیست و سیاستهایش در همه تحولات سیاسی است که در جامعه وجود داشته و مارکسیسم و جنبش مستقل طبقه کارگر بوسیله این خط و حزب نمایندگی شده است. این تمایز را کمونیستها و کارگران کمونیست به روشنی تشخیص دادند. کمونیستهای منتقد درون کومه له علیرغم هر تصمیمی برای آینده فعالیت خود که بگیرند بر این واقعیت واقف هستند. انتقاد آبیکی و درون خانوادگی و یا سکوت اپورتونیستی این جریانها و برخورد به اتفاقات حول و حوش "منتقدین کمونیست" هم همین واقعیت را میرساند.

عجز رهبری کومه له در جوابگویی به انتقادات کمونیستی سابقه ای به قدمت انتقادات کمونیستی و کارگری در این تشکیلات دارد. منتقدین به روشنی و صراحتی که رهبری کومه له یک صدم آنرا ندارد، اعلام کرده اند با خط منصور حکمت هستند در نتیجه احتیاجی به کارآگاه خصوصی های کومه له برای کشف این "توطئه" نبود. علنی کردن این اختلاف نظر کمونیستهای درون کومه له بیش از هر چیزی نست رهبری کومه له را از پرونده سازی امنیتی و ... علیه مخالفین سیاسی خود مینماید. این مشکلی است که رهبری کومه له با آن رویرو است دقیقا به همین دلیل بسیج اینولوژیک کردن تشکیلات علیه مخالفین سیاسی، این سنت مجاهدین در مبارزه سیاسی که هر اختلاف نظری را با حربه نفوذی، توطئه و ... جواب میدهد، این روش آشنا و کهنه رهبری کومه له است و در آن خبره شده است، کاربرد بیرونی ندارد و نمیتواند خارج از صفوف خود حتی یک انسان سیاسی و هوشمند را با شاتناژ رهبری کومه له علیه منتقدین کمونیست، با خود همراه کند.

رهبری کومه له مغلطه میکند که "جریانهای کمونیسم کارگری" محرک این منتقدین هستند، در حالی که خود میدانند منتهاست حزب کمونیست کارگری، حزب اتحاد کمونیسم کارگری و بخشی از افراد و شخصیتهایی، که

رهبری کومه له مغلطه میکند که "جریانهای کمونیسم کارگری" محرک این منتقدین هستند، در حالی که خود میدانند منتهاست حزب کمونیست کارگری، حزب اتحاد کمونیسم کارگری و بخشی از افراد و شخصیتهایی، که

پرتغال ۳ میلیون کارگر...

کون بی سابقه بوده است. در این اعتصاب جدا از کارگران، بخش وسیعی از معلمان، آموزش و پرورش، رانندگان، کارمندان آشنشانی، پزشکان، کانون های فرهنگی و هنرمندان سینما شرکت کردند. ۵۵۰ پرواز بدلیل اعتصاب لغو شده و دامنه آن به مدارس و دانشگاهها، بانکها، حمل و نقل و روزنامه ها رسیده و بخشهای وسیع اداری و امور تجاری را فلج کرده است. در این اعتصاب بر اساس آمار منتشره بیش از ۳ میلیون نفر شرکت داشته اند.

در این میان هیلینا اندره وزیر کار دولت پرتغال اعلام نمود که، مردم مطلع هستند که توانائی دولت بسیار کم شده و قدرت ملووری هم برای بازگشت به وضعیت اقتصادی قبلی را نداریم و مجبوریم این قوانین را در دستور کار دولت بگذاریم و در یکی دو سال آینده نیز وضعیت دشوارتر و وخیم تری را شاهد خواهیم بود.

یکی از کارگران اتوبوسرانی در مصاحبه با یک کتال فرانسوی به این مسئله اشاره کرد که، اعتصاب برای مخالفت و جلوگیری از باز پس گرفتن حقوق مردم است، چون دولت پرتغال اعلام نموده که برای دستیابی به پنج میلیارد یورو و بازگرداندن کسر بودجه خود طرح کاهش دستمزدها و افزایش مالیاتها و کاهش بیمه های اجتماعی را به پارلمان برده است.

اعتصاب عمومی ۳ میلیون نفر در کشوری با جمعیتی ۱۰ میلیون نفره، و اعتراض و خشم و تفرق آنها، نشان میدهد که خواست اکثریت جامعه چه است. این تحرک عظیم مشروعیت صوری را نیز برای دولت و سیستم حاکم نگذاشته است. آنچه طبقه کارگر برای پایان دادن به قدرت و حاکمیت بورژوازی این کشور کم دارد، ستاد رزمنده این طبقه برای رهبری اعتراض تا سرنوشتی اقلیت حاکم

مقتخور و استقرار حکومت کارگری است. این همان دردی است که کارگران فرانسوی نیز در نبود آن، اعتراض وسیع و انقلابی و فداکاریهایشان را در نیمه راه متوقف کرد. در پرتغال نیز بار دیگر جدال طبقتهای کارگر و بورژوازی در ابعاد عظیم در خیابانها در جریان است. تنها راه نجات طبقه کارگر پرتغال و مردم زحمت کش و محروم آن جامعه ایستادگی و دست بردن به قدرت، در هم شکستن نظم کثیف سرمایه داری و نابودی و سرنگون کردن دولت بورژوازی حاکم و برپائی یک حکومت کمونیستی و کارگری است.

سابقا در صفوف هر کدام از احزاب کمونیسم کارگری بودند، بطور واقعی و رسمی هم به همان جنبش و بستر مشترک با کومه له برگشته اند. مذاکره برای نزدیکی و ائتلاف حزب کمونیست کارگری ایران و کومه له در این راستا و نتیجه تقویت فصل مشترکشان در جریان تحول مهم سیاسی ایران ایندوره یعنی همگامی در جنبش جاری سبزاست. سیاست، تعلق و موضعگیری های همه این جریانها گواه این واقعیت است. آنچه در این میان مجزا است خط کمونیستی متمایز منصور حکمت و کمونیسم کارگری و وجود حزب حکمتیست و سیاستهایش در همه تحولات سیاسی است که در جامعه وجود داشته و مارکسیسم و جنبش مستقل طبقه کارگر بوسیله این خط و حزب نمایندگی شده است. این تمایز را کمونیستها و کارگران کمونیست به روشنی تشخیص دادند. کمونیستهای منتقد درون کومه له علیرغم هر تصمیمی برای آینده فعالیت خود که بگیرند بر این واقعیت واقف هستند. انتقاد آبیکی و درون خانوادگی و یا سکوت اپورتونیستی این جریانها و برخورد به اتفاقات حول و حوش "منتقدین کمونیست" هم همین واقعیت را میرساند.

رهبری اپورتونیست کومه له بسیار آگاهانه مساله نفوذی بودن این کمونیستها را طرح میکند تا انتقاد و دیدگاه های سیاسی این کمونیستها را تخطئه کند. ظاهرا این "سد محکم و جادویی" تشکیلات و رهبری کومه له در اردوگاه در برابر کمونیستها که تا کنون شکست ناپذیر مینمود ترک برداشته است. راه حل کمونیستها و کارگران کمونیست بویژه در کردستان در این است که قبل از وارد شدن به این "حلقه" که معمولا راه بیرون رفتی ندارد، انتخاب سیاسی خود را بر اساس خط کمونیسم منصور حکمت بکنند.

جا دارد یکبار دیگر تاکید کنیم که راه حل حزب حکمتیست برای رفقا و منتقدین کمونیست در درون کومه له و یا هر جریان دیگری که به هر درجه خود را با منصور حکمت و سیاستهای حزب ما نزدیک میدانند این بوده و هست که سیاست کمونیستی را باید علنی و رسمی، به شکلی که رفقای منتقد اخیرا انجام داده اند، اعلام کرد. ما با افتخار و همانطور که گفته ایم بطور علنی از این تلاش ها و مبارزه سیاسی شفاف، مستقل از درجه دوری و نزدیکی این نوع رفقا به حزب ما، استقبال میکنیم و هر نوع سیاست دیگری غیر از این به همان اپورتونیسم از نوع کومه له و جریانها هم خانواده اش در میان چپ منجر میشود.

مرگ بر جمهوری اسلامی!

ویکیلیکس و ...

گوغای حمایت از آن و ضدیت با آن لازم است. این پدیده حاصل برخورد دو واقعیت ضروری زمان ماست. ۱- تکنولوژی بلید ضرب در اغتشاش فراگیر حاکم بر استراتژی و ایندولوژی بخشهای مختلف طبقه سرمایه دار و اغتشاش فراگیر در روابط بین دولتها ("نظم جهانی") و باز شدن شکافهای نوی در صفوف بورژوازی بر اثر تشدید رقابت بخشهای مختلف سرمایه و دولتهایشان در منگنه تجدید تقسیم جهان و بحران اقتصادی دامنگیرشان.

طبقه کارگر است که از دید آنها مجاز و قانونی است. کامراهایشان در این منطقه کور است. ویکیلیکس برای طبقه کارگر سورپرایزی ندارد. کارگران و کودکانشان هر روز و هر شب با کلبوسهایی واقعی تر از آنچه روی سایت ویکیلیکس و گاردین و غیره "گذاشته اند" دست و پنجه نرم میکنند.

هیچ بخشی از ژورنالیسم بورژوازی در افشاگرانه ترین حالات هم به جنیاتی که بر ما میگردد حساس نیست.

اما حتی در عرصه افشای نیپلماسی مخفی دولتها هم ویکیلیکس و کل ژورنالیسم باصطلاح "معترض"، با امکانات شگفت انگیز انقلابات ارتباطاتی قرن ۲۱ به گرد پای آنچه

انقلاب اکتبر در ابتدای قرن ۲۰ انجام داد نمیرسد. با نظر به تجربه انقلاب اکتبر میتوان گفت آن روزی که طبقه کارگر حتی در یک کشور به قدرت برسد، توان افشاگریش نه فقط علیه نیپلماسی مخفی دولتهای سرمایه بلکه

علیه کل جنیاتی نیروز و امروز نظام سرمایه، همه ویکیلیکسها و امنستیها را به سایه شرم و شراکتشان با بنه اصلی سیستم سرمایه خواهد راند و محو خواهد کرد. اینها هرچه هستند

ضدسیستم نیستند. با این حال آگاهی به پدیده ویکیلیکس و

در اولین تماس با وزارت کشور آنان گفته بودند که در مرز شمالی یونان و در شهر "کوالا" در همسایگی با کشور آلبانی میباشد و تا سه روز دیگر آزاد میشود. متعاقب این خبر و طی تماسهای بعدی ریویار قیادی همراه با یکی از وکلای داوطلب با وزارت کشور، این وزارتخانه اظهار بی اطلاعی نموده و به کرات از سوی وکیل مدافع و ایرج نوبخت با مراکز پلیس و شهرداری "کوالا" تماس حاصل شده و آنان نیز گفته اند که چنین شخصی در زندان این شهر بسر نمیرد. خبر دیگر حاکی از تلاش او برای عبور از مرز یونان بسمت ترکیه است و بعد از آن هیچ خبری از او دریافت نشده است. اکنون همه و بویژه خانواده و بستگان محمد اشرفی در نگرانی از بلاتکلیفی او بسر میبرند و یافتنش مستلزم فشار بیشتر به دولت یونان است و در صورت استرداد احتمالی او به دولت ترکیه باید همزمان از طریق صلیب سرخ و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان و امنستی برای یافتن محمد اشرفی تلاش جدی و همه جانبه صورت بگیرد.

لذا از همه اتحادیه های کارگری،

سرنوشت محمد اشرفی در

هاله ابهام

تلاش برای یافتن و آزادی محمد اشرفی ادامه دارد

متعاقب اولین نامه به اتحادیه های کارگری و سازمانها و نهادهای کارگری و حقوق بشری در یونان و سراسر جهان در بیست و پنجم نوامبر و نامه به وزیر کشور یونان. تلاشی جمعی و همه جانبه برای یافتن محمد اشرفی و آزاد نمودن او آغاز شد.

نامه های سعید آرمان از جانب شخصیتها و نهادهای مدافع پناهندگی در یونان از جمله توسط ریویار قیادی از مسئولین کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی در آتن و همچنین ایرج نوبخت نماینده بیمرز در یونان که مستقیماً مسئولیت پیگیری اقدامات بیمرز را در این کشور برای یافتن محمد اشرفی بعهده دارد، به زبان یونانی ترجمه و از کانال وکیل مدافع و مراجعه به نهادهای مختلف از جمله صلیب سرخ و سازمانهای مدافع پناهندگی ارسال شده است.

سازمانها و نهادهای محلی و بینی المللی درخواست میکنم که با جنیت بیشتر برای یافتن محمد اشرفی تلاش بکنند و جان و امنیت او تضمین و خانواده و دوستداران او نیز مسرور شوند.

بیمرز در طول چند روز گذشته مسئله را از طریق سفارتخانه های یونان در کشورهای اروپایی پیگیری کرده و در تلاش بیشتر برای فشار بر وزارت کشور یونان میباشد.

برای دریافت نامه های قبلی به اتحادیه ها و وزارت کشور یونان به زبانهای مختلف به سایت بیمرز مراجعه نمایید: www.bimarz.org

سعید آرمان

دبیر سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - بیمرز

نوم دسامبر ۲۰۱۰

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی

www.hekmatist.com

کمونیسٹ را بخوانید

کمونیسٹ را بدست کارگران برسانید

کمونیسٹ را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم